

## اسناد خطی شهر غلغله

(۲)

در مقاله که در شماره (۸۴) نشر شد یاد آوری نمودم که در اثر حفريات دوروزم نئی که در سال ۱۹۳۱ مسیحی در خرابه های ارگ شهر غلغله بعمل آمد در حدود تقریباً دو پارچه خورد و بزرگ کاغذ بدست آمد که اصل و تصاویر آن در اطاق بامیان موزه کابل موجود است.

در موزه کابل ازین گونه اسناد خطی که در اثر حفريات از شهر غلغله کشف شده یازده پارچه کاغذ به اندازه های مختلف موجود است که چهار قطعه آن دورویه نوشته دارد و هر کدام علیحده در میان دو ورقه شیشه گذاشته شده و چوکات شده و هفت پارچه دیگر آن که فقط در یک روی نوشته دارد بصورت مجموعی در یک چوکات بزرگ نهاده شده است.

شبهه نئی نیست که ازین یازده قطعه کاغذ برخی دارای آیات قرآنی، بعضی صورت های حساب و بذر و تخم و زمین دارای است ولی با قطع کوچک که ازان چیز زیاد دستگیری نخواهد کرد. از نقطه نظر تذکار بعضی اسمای رجال پارچه نئی که متن آنرا در مقاله گذشته دادیم از همه مهمتر است. پارچه نئی که بعد ازین جلب نظر میکند و بمناسبت تذکار بعضی اعلام جغرافیائی و استعمال بعضی کلمات و اصطلاحات و ممیزات رسم الخط قابل دقت است مکتوبی است که درین مقاله متن آنرا خواهم داد ولی چون در رسم الخط اصلی عموماً نقطه ها گذاشته نشده و حروف بی نقطه در مطبعه نداریم متن را تا جائی که خواننده و فهمیده میشود با نقطه های آن می نویسیم. اینک متن قطعه مذکور:

«خواجه محمد عربی خواجه برادرم را سلام می رساند و از جهت

بوستین یاد میکنند کی اگر خریده است آنرا بفرستد آخر یکی بوستین بامن اعتماد ندارد و خواجه محمد خواجه عمم را سلام می‌رساند و می‌گوید کی از جهت میوها و ..... فرموده بود رفتم و آن میوها را گرفتم هفتاد کواره سیو و پانزده کواره زلدارو با ایشان مقرر کرده بودم کی محمد از غنداوی بیاید کی مرا مثال .... آن هفتاد کواره .... زلدارو ..... باوی ..... دیگر از جهت معاملتها کردن کرده بودیم چون آواز شد همه بریشان و آواره چگونه .... کافر .... و ترک امداد کافر در حصار خزیده و .... هم چنین مانده ایم نه در حصار می توانیم بود و نه در کوه من بامقبل اینجا بخواستیم ..... این چنین بریشانی بود نتوانستم آمدن تا معلوم باشد دیگر یازده .... نقره فرستادم دیگر از جهت گوهر عمر .... درین آوازه ها نتوانستیم گذاخت حالی شش و نیم درم نقره فرستادم تا دیگر گوهر بگذازیم باقی دیگر بفرستیم دیگر ... از آوازه ها بفرسیدیم این دراز گوش را فرستادم باید کی اگر در قیمت بیفتد بفروشد و اگر نه هم جای باشد کی اینجا نیک بریشا نست و مالی .... چون دراز گوش فروخته شود یازده چهار دانگی مقبل راهد دیگر ازین جانب عایشه سلام می‌رساند و دختر را نتو سلام می‌گوید .... خواجه محمد عراستی و ماه بستی و عربستی و علی و عمر جمله سلام می‌رسانند . «

از نقطه نظر رسم الخط متذکر شدیم که در متن نامه نقطه ها عموماً گذاشته شده اگر خوب دقت شود کمی نقطه در بک روی نامه یعنی در نیمه او لی بیشتر است و در نیمه دوم نویسنده تقریباً بصورت عادی نقطه ها را گذاشته است. آنچه بیشتر از نقطه نظر رسم الخط مهم و قابل دقت است استعمال (ب) بجای (پ) ، (ج) بجای (چ) ، کی بجای (که) (ک) بجای (گ) است . سبب (سیو) و زردالو (زلدارو) نوشته شده. کلمه (سیب) را هنوز عوام (سیو) تلفظ میکنند اما نمیدانم که کلمه (زردالو) را در کدام نقطه (زلدارو) میگویند یا خیر . کلمه (کواره) هنوز در میان اهل بازار و باغ دارها و میوه فروشها معمول است و معمولاً در مورد سبدهای مخصوص سیب و انگور استعمال میشود.

کلمه ( گوهر ) هرین نامه مرادف ( نقره ) یا بجای فلز استعمال شده گهااں  
میرفت که شاید این کلمه در مورد ( طلا ) استعمال شده باشد ولی قراریکه  
از روی يك پارچه خطی دیگر غلغله معلوم میشود برای طلائی صاف کلمه  
( زرین ) یا ( زربنه ) استعمال میشود .

از فحوای هضمون واضح معلوم میشود که این نامه در يك موقع مثال  
نوشته شده که پریشانی سخت بر يك کلمه معین مردم طزاری بود . شبهه ئی  
نیست که این مکتوب باعده ئی او راق دیگر از خرابی های شهر غلغله  
( بامیان ) بدست آمده و اقلایکی از ورق پاره های مذکور باتذکر صریحی  
که دارد در سال ۶۰۴ هجری قمری تحریر شده است و بلا تردید میتوان گفت  
که این مشکلات گوشه ئی از پریشانی های اهالی بامیان یا اقلا باشند گان  
شهر غلغله را درین موقع معین در آغاز قرن هفتم هجری ترسیم میکنند .  
درین نامه قراریکه ملاحظه میشود کلمه ( کافر ) استعمال شده هکذا  
کلمه ( ترک ) دران دیده میشود و میان دو کلمه ( کافر ) و ( ترک ) کلمه  
دیگری است که معنی آنرا فهمیده نتوانستیم گمان نمیکنم که مقصد از  
کلمه ( کافر ) در اینجا اشاره به بده پرستان بامیان باشد گرچه پیر وان  
بودائی و ملک محلی آنها یکی از احفاد شیر های بامیان تا اواسط قرن پنجم  
هجری هنوز درین دره شهیر وجود داشت و بدست سبکتسکین و الپتسکین  
مسلمان شد . پس دلیل ندارد که بده پرستان بامیان در آغاز قرن هفتم هجری  
هنوز آنقدر قوت و قدرت داشته باشند که باشند گان شهر اسلامی غلغله  
از ترس و فشار ایشان در حصار مانده بتوانند و نه در کوه و چنان پریشان  
باشند که در کنج خانه پادگان خود مقدار فلز قیمتی را آب نتوانسند  
بیانیم به کلمه [ ترک ] . آیا این کلمه در اینجا به مفهوم تزدی استعمال  
شده؟ بیشتر گفتیم که میان دو کلمه [ ترک ] و [ کافر ] کلمه دیگری است  
که بدون نقطه ظاهراً شکل [ امداد ] نوشته شده و اگر این کلمه بصورت  
مصدر باب افعال استعمال باشد کلمه [ ترک ] هم شاید اسم عامی باشد معنی عدم قبول

و ترك عمل یا چیزی و در این صورت البته [ ترك امداد ] عدم قبول امداد و كك [ كافر ] منی خواهر داد .

بهر حال در صورتیکه مقصد از [ کافر ] بده پرستان نیست حتماً در مورد دشمن استعمال شده که زندگانی را در شهر غلغله و بامیان درمی‌نقشه افکنده. همه میدانیم که مولفین اسلامی متها جمین مغرلی بخصوص چنگیزیان را که از روی اعتقاد هم نیرمسام بردند به مناسبت قساوت قلبی هم بصفحت (کافر) یاد کرده اند بدین ترتیب آیات صد از کافر فری که در متن نامه ذکر شده چنگیز و بستگان او میباشد؟ پوشیده نیست که چنگیز با سپاه خون خوار خود بعد از کشته شدن نرسانش (موتی جن) در شهر ضحاک (۳۵ کیلومتری شرق دره بامیان) در سال ۶۱۷ هجری قمری مطابق ۱۲۲۲ مسیحی وارد بامیان شد و شهر غلغله را آتش زد و همه زنده جان را از انسان گرفته با حیوان هلاک نمود آیات پیشانی سختی که از خلال سطر این نامه احساس میشود پیش خیده حملات متمدنی چنگیز است؟ درین صورت این مکتوب باید در سال فوق الذکر در مرقعی نوشته شده باشد که سپاه خون خوار مغول از شهر ضحاک بطرف هرگز نماند و چون نویسنده نامه قراری به خود نمیگوید (در حصار خز بداییم) (هم چنین مانده ایم نه در حصار میتوانیم برد در کود) (این چنین بریشانی بود نتوانستم آمدن) منتهای درجه بریشان است و چنان اضطراب و سراسیمگی به او مستولی شده که خر خود را بدست (مقبل) ازین ورطه هلاکت بیرون میاشد تا فروخته شود و اگر بالفرض بفروشی نرسد در جای امنی ز که داری شود .

اگر خوانندگان گرامی ملاحظه نموده باشند در مکتوبی که متن آنرا در مقاله گذشته دادیم هم کلمه (کافر) استعمال شده ولی آنجا واضح در مقابل کلمه (مسلمان) آمده و برای اینکه عین مورد استعمال این دو کلمه معلوم شود آن جمله را اینجا می‌آوریم: «... ناگاه کافر یا مسلمان آنجا زیر قلعه آید...» گمان نمیکنم که درین جمله مقصد از کلمه (کافر) آنطوریکه پیشتر اظهار نظر کردیم اشاره به مغولهای چنگیزی باشد بلکه خود

مورد استعمال در مقابل مسلمان واضح میسازد که مقصد از آن کسانی است غیر مسلمان یعنی کافر از روی عقیده و ایمان و چون میدانیم که در مقابل مسلمان ها پیر وان بو دائی در بامیان زندگانی داشتند باید قبول کرد که این بو داتی ها همان طور که بعد از تبلیغ و جنگ یعقوب لیث صفاری پوره مسلمان نشدند به آئین قدیم خود عودت کردند تا اینکه الپتکین و سبکتکین ملك مجلی آنها را اسیر نمود و مسلمان ساخت معذالك بعد از ۴۵۰ هجری قمری باز اقلأ عده ئی از بده پرستان بامیان آنها ئی که به ظاهر مسلمان شده بودند باز به دیانت قدیم خود مراجعت کردند و با اینکه این گروه اصلاً کسانی بودند که حین حمله الپتکین و سبکتکین به کوها گریخته و از نقاط دشوار گذار و دره های ژرف و عمیق هندوکش و سلسله کوه بابا به بامیان مراجعت کرده اند. اگر چه این نظر به رای بیشتر غیر احتمالی دانسته ورد کردم و کلمه (کافر) را طوریکه در مکتوب حاضره (۱) استعمال شده است به مفهوم مجازی مفعول های خون خوار حتی غیر مسلمان خواندم معذالك اگر مفهوم اصلی این کلمه در مکتوب گذشته (۲) در نظر گرفته شود احتمال پیدا میکند که کافر های بده پرست هنوز در آغاز قرن هفتم هجری قمری در دره بامیان اشنا سوالی که حالا در خاطر من گذارم این است که بالفرض که کفار بده پرست درین وقت در بامیان باشند آیا تعداد و قوت ایشان درین وقت و زمان هنوز بدین پایه بود که مسلمان های شهر غلغله از ترس آنها در حصارها خزیده و مجال نداشتند که از ادانه کوچکترین حرکتی نمایند؟ نا گفته نماند که در یک قطعه دیگری زین اسناد غلغله که خوب خوانده نمیشود و می نوری در مقاله خود آنرا به حرف ممیزه (B) تشخیص داده است موضوع جنگ و حمله کافر بار دیگر تذکر یافته چون اصل سند مذکور در مرقع نوشتن این مقاله حاضر نیست از روی چند سطر ترجمه می نوری چنین معلوم میشود که: «سپه سالار اجل

(۱) مقصد از مکتوبی است که متن آن در همین مقاله آمده است

(۲) مقصد از مکتوبی است که متن آن در مقاله گذشته آمده است

شجاع الدین پسر مهرداد محمد امیرویه بزرگان دشت زین واری را چنین اطلاع میدهد که کفار خواجه حسین عتردی را شهید نموده و جامعه او را برده اند... «قرائت این مکتوب، دقت در کلمات اصلی متن آن، روشن نمودن هویت رجال و تعیین موقعیت جغرافیائی دشت زین واری و غیره مختصات این سند مطالعات دقیق بکار دارد. چیزیکه عجالتاً قابل توجه است موضوع جنگ کافر و شهید شدن یک کافر از مسلمانان است ولی باز واضح گفته نمیتوانم که کدام کافر؟ کافر من حیث عقیده یعنی بده یرستان محلی بامیان یا کافر خون خوار مغولی؟

بهر حال چون اوراق اسناد محدود و خواندن آنها مشکل است و بر علاوه در متون هم بواسطه مور یا نه خوردگی خالیکا هائی مر جود است عجالتاً در اظهار نظر احتیاط ریاد باید کرد برای اینکه وجود این اسناد بکلی از نظر خوانندگان مجله آریانا مخفی بماند این دو مقاله مختصر در معرفی اسناد شهر غلغله تحریر شد

احمد علی کهزاد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی